

# گفتگوی مجاهدین خلق با اعلیحضرت

قسمت دوم

امیر فیض- حقوقدان

چهارشنبه ۲۶ مه - ۲۰۱۰

۵ خرداد ماه ۲۵۴۹

اعلیحضرت در گفتگوی با مجاهدین خلق در راستای ایجاد اعتبار برای جنبش سبز (خزه ها) فرمودند:

«کسی که میخواهد جنبش سبز را رد کند، بهتر است اول خود من را رد کند»

گفتار بسیار بزرگی است، «ظاهرش آرام و باطن پر خلل» این گفتار یک فرض و یک رد اصولی را پذیراست.

## نخست فرض:

فرض اینکه، گفتار اعلیحضرت از بار تعارفات است که معمول ما ایرانیان می باشد مانند، قربانت کردم، فدایت شو، جان نثار، نمی گذارم، مگر از روی جنازه من رد شوی و امثال آنها.

بس تعرف دیدم از هر کسی                      خسته ام از دیدن روی کسی

یا می توان گفتارشان را از باب تعارفات شاعرانه و عاشقانه گرفت، که ادبیات شعرای ما مملو از آنهاست.

گرکه معشوق من شود گریان                      جان خود رافدا کنم اول

اما اگر گفتار اعلیحضرت را خارج از این فرض بدانیم و آنرا در زمینه های عقیده جستجو کنیم با این گفته یکی از حکما مواجه می شویم که گفته است:

«شدت حمایت و دفاع از عقیده ای که شخص دارا می باشد، مانند پیل مست است که هیچگونه اندیشه و گذشت و عاطفه ای برای او مطرح نیست.»

یکی از حکما، تفسیر دیگری از شدت حمایت از عقیده و نظر را دارد و می گوید:

«شدت حمایت از عقیده و نظرگاه در مسیر لجاجت قرار میگیرد و آن عبارت از مقاومت بدون علت است در مقابل آنچه که حق شناخته می شود»

برداشت نظری از این فرض این است که شدت حمایت اعلیحضرت از جنبش سبز با نظرات حکمایی که ارائه شد همخوانی بیشتری دارد تا بتعارفات معموله.

## دوم رد اصولی:

در اصول، اصلی است بنام «اصل تلازم سنخیت» السنخیت عندالانضمام. این اصل می گوید؛ سنخیت میان دو چیز باعث ضمیمه شدن آنها میگردد.

جلا الدین بلخی قاعده سنخیت را در بیت زیر آورده است:

درجهان هرچیز چیزی جذب کرد      گرم گرمی راکشید و سرد سرد

دامنه این اصل بدانجا کشیده شده است که در جریان رد و یا قبول سنخیت دو چیز شامل شخصیت علم، موقعیت و امثال آنها باید منظور گردد. و در تطبیق مورد، نمیتوان شخصیت یک انسان را همردیف و درطبقه شخصیت حقوقی یک جنبش و یا حزب سیاسی قرارداد و گفت: «اگر حزب را قبول ندارید، من را هم قبول ندارید و یا برعکس اگر من را قبول دارید؛ حزب را هم قبول داشته باشید». زیرا که رابطه سنخیت بین آنها وجود ندارد. حزب یک شخصیت سیاسی است و فرد یک شخصیت طبیعی است و در تشابه منطبق مانند آن است که گفته شود اگر می خواهید این اسب را قبول نداشته باشید اول من را رد کنید. آخر اسب به انسان چه مربوط است؟؟ همانطور که شخصیت افراد آنهم اعلیحضرت به جنبش سبز چه ارتباطی دارد.

همانطور که اعلیحضرت فرموده اند، ایشان نماینده یک نماد تاریخی هستند که نمیتوانند آنرا نادیده بگیرند.

آیا منطق و عقل اقتضای آنرا دارد که نماینده منحصر به فرد این نماد تاریخی ملت ایران که قائمه هویت و ملیت و تمامیت ارضی ایران را برعهده دارد، بود و نبودش با جنبش سبز یا هر ماهیتی که باشد در مقام رد و یا قبول پیوسته قرار گیرد؟؟

در این معادله بکلی اصل سنخیت وجود ندارد و نشانی از عقش و علاقه شخصی ایشان به جنبش سبز (خزه ها) است و تنها عشق است که سنخیت سرش نمی شود.

### اعلیحضرت و خط قرمز:

خط قرمز که در بیان اعلیحضرت بکار رفته و ما آنرا به «رد» تعبیر کردیم از اصطلاحات ساخت جمهوری اسلامی است و در حقوق اسلامی و حقوق مدرن سابقه ای از این لفظ و عبارت دیده نمی شود. در حقوق اسلامی حرام و حلال و در حقوق مدرن قانون بجای خط قرمز بکار رفته است.

اما از آنجا که تشیع زیر سایه مصلحت سنگر گرفته است، با خلق و بکار گرفتن عبارت «خط قرمز» مصلحت را جایگزین حرام و حلال ساخته و همانطور که خمینی گفت و بعد از او هم سران حکومت غاصب آنها تایید کردند که «حکومت می تواند حتا مساجد را تعطیل و نماز و روزه را متوقف کند» یعنی خط قرمز ثابت نیست و به میل حکومت (مراجعه تقلید) تغییر می کند.

در فرهنگ ایرانی که بعدها بصورت قانون اساسی مدون گردید، خط قرمز کاملا ثابت است و آن احترام و اطاعت و حقانیت سلطنت اصل مقدم و در خط قرمز است که این اصل درقرآن نیز ثابت و غیر قابل تغییر اعلام شده و قانون اساسی مشروطه نیز متج فرهنگ ایران و اعلام قرآن عبور از خطر احترام و حقانیت و اطاعت از سلطنت را خط قرمز دانسته است.

### نتیجه اینک:

اظهار نظر اعلیحضرت نسبت به خودشان و جنبش سبز خلاف فرهنگ ایرانی، خلاف تکیه گاه فکری ایرانیان، خلاف قانون اساسی، و سوگند سلطنت و نیز تاکیدات قرآن است. ولذا اعتباری برای آن نمی توان قائل شد.

## مفهوم در گفتار اعلیحضرت:

برداشت مفهومی از گفتار اعلیحضرت عبارت است از قدغن کردن رد جنبش سبز- ممنوعیت اعتراض به جنبش سبز - نقد انتقادی و محکوم کردن جنبش سبز. ضمانت گفته اعلیحضرت بسیار سنگین و غیر قابل تحمل است، و آن ضمانت این است که بین خودشان و جنبش سبز قایل به ارتباط و سنخیت شده اند و ابراز عقیده فرموده اند که لازمه رد جنبش سبز؛ رد ایشان است.

نا گفته پیداست که ضمانت اجرایی مزبور منتقد جنبش سبز را با احتیاط زیادی مواجه می سازد که این امر یعنی وجود احتیاط و مانع، با نفس تحقیق که تنها وسیله رفع شهادت و جایگزین ساختن یقین بجای شک است را مسدود می سازد و این وضعیت، سد راه دموکراسی است که اعلیحضرت به حرکت صحیح و سالم و بدون مانع آن عقیده مند هستند

## مونتسکیو می گوید:

«آزادی تنها از یک طبقه خاص از یک گروه اجتماعی، از یک حکومت مقتدر و یا یک کشور استعمار گرا خارجی به خطر نمی افتد. بیشتر اوقات، آزادی از سوی آزادیخواهان به خطر می افتد تا آنجا که بیاد دارم، سابقه تاریخی از این نوع قدغن کردن ها ندیده ام، فقط موضوع هلوکاست است که سازمان ملل متحد بنا بردخواست اسراییل قطعنامه ای صادر کرد که تحقیق هلوکاست برود و در تطبیق مورد، قدغن ساختن رد جنبش سبز از طرف اعلیحضرت همین حالت هالوکاست را دارد بدین معنی که بنده نوعی که میخواهد جنبش سبز را تجزیه و تحلیل و احتمالا آنرا رد کنم اول باید بی مهری و نارضایتی اعلیحضرت را بپذیرم و این جسارت را به خودمان بدهم که محکوم کردن جنبش سبز را مقدم و ارجح بر عنایت و رضایت اعلیحضرت بپذیریم و آنگاه وارد مقوله جنبش سبز بشویم.

معلوم است که قید و شرطی که اعلیحضرت در این مورد قائل شده اند، آگاهانه و با توجه به مبانی دموکراسی مورد نظرشان نبوده و نیست و برروشنایی رویداد ها و حقیقت جریان و ماهیت آنها کمک نمی کند.

جلال الدین بلخی به مسئله بحث و ورود به رد التفات جامعی داشته و می گوید:

ضد برضد، ردبر رد، دانشت افزون کند      نقدمطلب، مطلب و روشن کند

ردبررد، قصه را پرسور و پرمعناست      جستجو یابنده را برحق مسلط می کند

اعلیحضرت در سال ۱۳۷۷ در مصاحبه با رسانه های گروهی فرمودند:

«اقدام موثری که می تواند به کمک هم میهنان داخل کشور منجر شود ایجاد یک زمینه بحث و دیالگ است»

اکنون چگونه است که بحث و دیالگ و تحلیل راجع به جنبش سبز را قدغن می فرمایند.؟؟<sup>۱</sup>

## پایان قسمت اول:

اجازه فرمایید قسمت دوم این تجزیه تحلیل که رد جنبش سبز [خزه ها] به اعتبار بیانات اعلیحضرت است به فرصت آتی موکول گردد.

<sup>۱</sup> - چگونه است که می فرمایند «هر آنچه را من می گویم را باور ندارید طرفدار من نیستید»؟؟ ح-ک